**بحثی درباره یک کلمه فرانسوی**

**آرام، احمد**

به تازگی با دایرة المعارفی به زبان فرانسه-به نام آنسیکلوید یا او نیور سالیس یعنی‏ دایرة المعارف جامع-آشنا شدم و در ضمن ورق زدن آن به کلمه‏ای برخورم که آنچه در شرح آن کلمه آماده بود،در عین آنکه مربوط به یک کلمهء خارجی است،در بعضی از کلمات‏ مستعمل در زبان فارسی نیز مصداق پیدا می‏کند.به همین ترجمهء آن را برای خوانندگان‏ مجلهء یغما،مخصوصا کسانی که دست در کار ترجمه دارند،مفید دانستم.

کلمهء آلیناسیون« Alienation »امروز در زبان فرانسه کلمهء بیماری است.از آزاری رنج می‏برد که علمای لغت آن را«تخمهء معنیشناختی»- Surcharge seman ) ( tique می‏نامند،بدین معنی که از بس بر آن معنی بار شده،در خطر آن افتاده است که‏ هیچ معنایی نداشته باشد.مسئله‏ای که دربارهء این بیمار مطرح می‏شود،این است که:آیا باید آن را کشت،یا باید درمانش کرد؟

در وضع فعلی،استعمال عمدهء این کلمه در مورد روابطی است که یک کارگر با محصول‏ کار خود و با دستگاهها و قدرتها و اشخاصی دارد که آن محصول در اختیارشان است.در آن واحد،هم نمایندهء این واقعیت است که کارگر،به سود شخصی دیگر(به لاتینی alienus از تملک و بهره‏برداری از دسترنج خود محروم مانده،و هم آنکه این قسمت از شخصیت وی‏ که در فعالیت تولید دخالت داشته،جریحه‏دار شده است.بدین‏ترتیب می‏توان گفت که‏ وی دیگر آن شخصی که بوده نیست و شخص دیگری شده است.چیزی را به دیگری واگذاشتن‏ و شخص دیگری شدن،دو کانون معنی برای این کلمه فراهم آورده است.این کلمه،در حقیقت،میان توصیف خارجی یک وضع بهره‏کشی-یعنی ربوده شدن حق شخص به وسیلهء (و برای)شخص دیگر-و ناراحتی وجدانی حاصل از چنین وضع-یعنی شخص دیگری‏ شدن-نوسان دارد.

\*\*\*

برای آنکه بیشتر به استعمال این کلمه در زبان فرانسه اشاره شده باشد.شرحی را که در کتاب لغت تازه چاپ فرانسهء پتی رو بر دراین‏باره آمده است نقل می‏کنم:

alienation از لاتینی alienus به معنی«متعلق به دیگری»:1-انتقال ملکی یا حقی به دیگری از طریق بخشش و میراث یا فروش.2-(قرن چهاردهم،آلیناسیون روانی؛ 1801؛آلیناسیون عقلی)اختلال عقلی و فکری موقتی یا دایمی که شخص را نسبت به‏ خودش و اجتماعی که در آن زندگی می‏کند،بیگانه می‏سازد و نمی‏تواند به صورت عادی در آن زیست کند.3-(قرن شانزدهم)،ضدیت و مخالفت و دشمنی دسته‏جمعی نسبت به کسی. 4-مجازا(قرن هجدهم)،عمل از دست دادن یک حق یا یک مالکیت طبیعی.در فلسفه، (ترجمهء کلمهء آلمانی Entfremdung از هگل و مارکس)،حالت فردی که در نتیجهء اوضاع و احوال خارجی(اقتصادی،سیاسی،دینی)،از اینکه متعلق به خودش باشد محروم می‏ماند، و همچون یک شیی‏ء با او رفتار می‏شود،و به صورت بندهء اشیاء و حتی پیروزیهای بشریت‏ در می‏آید که همه بر ضد او قیام می‏کنند.

\*\*\*

برای مزید اطلاع،با توجه به اینکه کلمه به همین صورت در زبان انگلیسی نیز هست، آنچه را در کتاب لغت انگلیسی به فارسی حییم آمده است نقل می‏کنیم:

واگذاری،انتقال(مالکیت)،فروش-بیگانگی-دوری-بیزاری.

\*\*\*

مترجمی که چنین کلمه را در متن می‏بیند،و سوادش مثل من کم است،بدون تفاوت‏ هریک از این کلمات را که دلش خواست به جای کلمهء فرنگی می‏گذارد و یکی از چند صد کتاب مستطاب را که سالانه چاپ می‏شود و هیچ نظارتی در صحت آن صورت نمی‏گیرد، به بازار می‏فرستد.

جهانگیر تفضلی

پیری

پیری چو یکی پیل،خرامان زره آمد پامال شدم آنچه بجا بد ز جوانی‏ کرده است فسوسا!بمن این رهزن پیری‏ آنگونه که با باغ کند باد خزانی‏ یا همچو عقابی که بچنگال بگیرد مرغی،که نیاریش دگر هیچ رهانی‏ چنگال چو خرچنگ فرو برده در اعضام‏ زخمش همه پیدا بود و درد نهانی‏ آری مرض پیری همچون سرطانست‏ کش بینی و بشناسی و درمانش ندانی